

چطور ساعت را فراموش کنیم

اومبرتو اگو

ترجمه مهوش قویمی

۳۸۱

شیتی که توضیفش را می‌خوانم یک ساعت جیبی است (مارک پاتک فیلیپ، ۸۹ کالیبر)، با محفظه‌ای دوگانه از جنس طلای همجده عیار که ۳۳ کارآیی دارد. نشریه‌ای که این ساعت جیبی را معرفی کرده، به گمانم چون جای کافی نداشته، قیمتش را از قلم انداخته است (البته کافی بود قیمت را نه به لیر بلکه به میلیون دلار بنویسد). عمیقاً دچار یاس و سرخوردگی می‌شوم و تصمیم می‌گیرم یک ساعت کاسیوی نو که ۳۰۰ لیر قیمت دارد بخرم، درست مثل آدم‌هایی که دیوانه وار عاشق اتومبیل «فراری» هستند و برای آرامش خاطرشان به سرعت یک ساعت شماطه‌ای رادیودار می‌خرند. به هر صورت برای استفاده از ساعت جیبی باید جلیقه‌ای متناسب با آن داشته باشم.

البته می‌توانم ساعت جیبی را روی میز کنار تخت‌خوابم بگذارم و ساعت‌های طولانی را با آگاهی کامل از روزهای هفته، ماه، سال، دهه، قرن، سال‌های کیبسه، دقایق و ثانیه‌های ساعات تابستانی و زمستانی، دقایق و ثانیه‌های نصف‌النهارهای دیگر که مطابق میلم انتخاب می‌کنم، درجه حرارت هوا، ساعت بخوبی، وضعیت ماه، ساعت طلوع یا غروب آفتاب، معادلات زمانی و موقعیت خورشید در منطقه البروج سپری کنم. صرف‌نظر از این که به لطف بازنمایی کامل و متحرک آسمان پر ستاره روی صفحه ساعت، می‌توانم با تب و تاب فراوان از عالم لایتناهی لذت ببرم و بعد همه چیز را متوقف کنم، زمان سنج و تاریخ نما را دوباره روی صفر بگذارم و به

کمک ساعت شماطه‌ای نصب شده در ساعت جیبی، تصمیم بگیرم لحظه‌ای مکث و سکون برقرار کنم. راستی فراموش کردم: یک عقربه مخصوص میزان قدرت باطری‌ها را نشان می‌دهد. این را هم فراموش کردم: اگر بخواهم حتی می‌توانم بفهمم ساعت چند است. اما دانستن ساعت چه فایده‌ای برایم دارد؟

اگر چنین شیء اعجاب‌انگیزی داشتیم برایم هیچ مهم نبود که بدانم ساعت ده و ده دقیقه است. به انتظار طلوع و غروب آفتاب می‌نشستم (و حتی این کار را در اتاق تاریکی انجام می‌دادم)، درجه حرارت محیط را می‌فهمیدم، طالع‌بینی می‌کردم، روزها به لطف صفحه آبی به ستارگانی که شب‌ها دیده می‌شوند می‌اندیشیدم و شب‌ها به تعداد روزهایی که تا عید پاک فاصله داریم، فکر می‌کردم. چنین ساعتی اجازه می‌داد زمان واقعی را فراموش کنم. کافی بود تمام عمر به این ساعت جیبی نگاه کنم، آن وقت زمانی که ساعت اعلام می‌کرد کاملاً دگرگون می‌شد؛ از تصویر ساکن ابدیت به ابدیتی در حال وقوع می‌کرد و در آن ابدیت، زمان فقط توهم حیرت‌آوری بود زاینده این آیینة سحرآمیز.

تمام این حرف‌ها را به این خاطر می‌زنم که از چند ماه پیش نشریاتی گل کرده‌اند که فقط مخصوص معرفی ساعت‌های کلکسیون‌اند. این نشریات تقریباً گران قیمت روی کاغذ گلاسه با چاپ چهاررنگ منتشر می‌شوند و من از خودم می‌پرسم که آیا خوانندگان فقط آنها را مثل افسانه‌های شگفت‌انگیزی که می‌خوانیم، ورق می‌زنند یا نشریات برای خریداران احتمالی به چاپ می‌رسند. البته من فرضیه دوم را بیشتر باور دارم. این امر نشان می‌دهد که هر قدر معجزه تجربه صد ساله ساعت مکانیکی کمتر سودمند واقع می‌شود و ساعت‌های الکترونیکی ارزان قیمت جای آن را می‌گیرند، مردم بیشتر تمایل دارند این اسباب‌بازی‌های خارق‌العاده را - که ماشین زمان واقعی هستند - به رخ هم بکشند، به تماشا بنشینند و مثل پس‌اندازی رویشان سرمایه‌گذاری کنند.

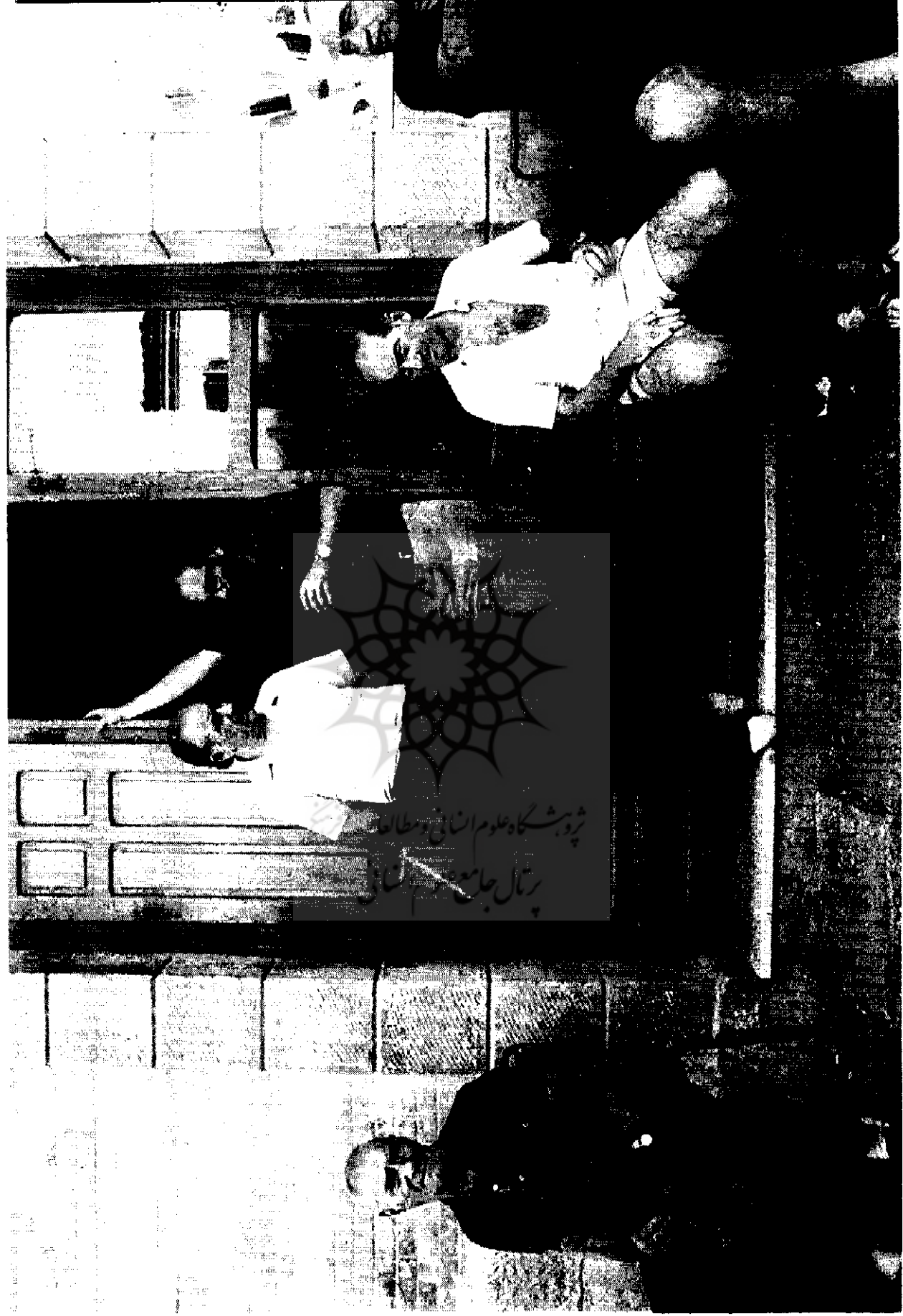
به مفهوم حرفم درست توجه کنید: این اسباب‌بازی‌های تکنولوژی برای تعیین ساعات روز طرح‌ریزی نشده‌اند. عملکردهای فراوان آنها که به زیبایی روی مجموعه صفحات قرینه توزیع شده به اندازه‌ای است که اگر بخواهید ساعت سه و بیست دقیقه روز جمعه ۲۴ ماه می را از روی آنها بخوانید، مجبورید حرکت عقربه‌های بی‌شماری را به دقت دنبال کنید و نتایج را به تدریج در دفتر یادداشت خود بنویسید. از سوی دیگر متخصصان ژاپنی الکترونیک که از ضعف جنبه‌های عملی ابداعات خود شرمندehاند و حسرت می‌خورند امروزه به ما قول داده‌اند صفحاتی میکروسکوپی بسازند تا فشار جوئی، ارتفاع و عمق دریاها، زمان سنج، معکوس شمار و درجه حرارت را نشان دهد و البته علاوه بر آن، بانک داده‌ها، مجموعه نصف‌النهارهای دنیا، هشت

ساعت شماطه‌ای، یک زنگ و یک رایانه تبدیل کننده ارز، در برداشته باشد. چنین ساعت‌هایی در معرض همان خطری قرار دارند که صنعت اطلاع رسانی ما امروزه دستخوش آن است: چون می‌خواهند همه چیز را اعلام کنند دیگر هیچ مطلبی را به اطلاع نمی‌رسانند. وانگهی یکی از ویژگی‌های صنعت اطلاع رسانی ما از هم اکنون در وجود آنهاست: این ساعت‌ها جز درباره خودشان و عملکرد داخلی‌شان از چیزی صحبت نمی‌کنند. در میان برخی از ساعت‌های زنانه با شاهکارهایی از این دست روبرو می‌شویم: عقربه‌های نامرئی و صفحه‌ای مرمی که نه ساعت و نه دقیقه را نشان نمی‌دهند و طوری نمودار می‌شوند که در بهترین شرایط ممکن بدون شک فقط می‌توان گفت که ساعت بین ظهر و شب است. در حقیقت طراحان این شاهکارها به گونه‌ای ضمنی چنین القا می‌کنند که خانم‌هایی که این ساعت‌ها برایشان در نظر گرفته شده، هیچ کاری مهمتر از این ندارند که محور تماشای شینی شوند که قصه خویشتن نمایی و بیهودگی خود را شرح می‌دهد.

(۱۹۸۸)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز چاپ و نشر